

فکر می‌کنم حوادث اخیر دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی را باید غلبه فطرت بر فناوری نامید؛ باید غلبه رسانه محفلی بر رسانه‌های غالب دید. از نظر اسلامی به نظر زمانش بود که بر اساس آیات قرآن به کلمه سواء یا کلمه السواء که در آیات قرآن است، وارد گفت‌وگو با سایر ادیان یا حتی انسان‌ها به صورت کلی شویم و این اتفاق رخ داد



گفت‌وگوی «وطن امروز» با عبدالکریم خیامی درباره نامه رهبر انقلاب به دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا

پیام به فطرت انسانی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در نامه‌ای به دانشجویان باوجدان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های آمریکا، ضمن ابراز همدلی و همبستگی با اعتراضات ضدصهیونیستی این دانشجویان، آنان را بخشی از جبهه مقاومت دانستند و بر تغییر وضعیت و سرنویشت منطقه حساس غرب آسیا تأکید کردند. برای بررسی بیشتر این نامه با عبدالکریم خیامی، عضو هیات علمی دانشکده معارف اسلامی، فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) به گفت‌وگو نشستیم.

این حالت خارج شوند. البته در عین حال بسیاری از اساتید و دانشجویان و حوزویان ما در دل هزاران پایان‌نامه، رساله، مقاله، پژوهش، سخنرانی، نشست و همایش بسیار بسیار فراوان به این موضوع پرداخته‌اند و این بخش بسیار بزرگی است که حس می‌کنم برخی اوقات صاحبان قلم و صاحبان تریبون و صاحبان رسانه در حق دانشگاه کم‌لطفی می‌کنند.

■ ۳ مقوله هنر، رسانه و تکنولوژی اشاره کردید که غرب از آن بهره می‌برد تا آن بدنه فرسوده خود را پنهان کند و نگذارد به این سادگی آشکار شود. ما در لایه رسانه با یک وضعی رویه‌رو هستیم که شاید بتوانیم اینطور ادعا کنیم غرب در هر چیزی افول کرده در این لایه رسانه با قدرت در حال تصویرسازی است. سوالی شاید بین جامعه مطرح باشد که اگر فضا اینقدر قوی است، دانشجویان و اساتید از چه طریق متوجه مساله فلسطین می‌شوند و این‌طور واکنش آنها را برمی‌انگیزد. اگر ممکن است در این زمینه توضیح دهید. رهبر معظم انقلاب در نامه‌ای که به دانشجویان معترض آمریکا ارسال کردند به آنها خطاب کردند شما عضوی از این جبهه مقاومت هستید و طرف درست تاریخ ایستادید. آیا شاهد تغییر تاریخی نیز هستیم و این مساله آغاز شده است؟

در بحث رسانه عبارتی بر کاربرد داریم که آن «رسانه‌های مسلط» یا «رسانه‌های غالب» است. این رسانه‌ها ممکن است سینما باشند، ممکن است شبکه‌های اجتماعی باشند یا رادیوها، تلویزیون‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و مطبوعات. همه اینها یا حتی زمان‌ها و کتاب‌ها، رسانه هستند. ما در دنیا شاهد کمتر بسیار عجیب و شگفت‌آوری از رسانه‌ها هستیم. یعنی در ظاهر امر ما با رسانه‌های بسیار بسیار متکثر و فراوان و رنگارنگ مواجه هستیم اما صاحب‌نظران فراوانی با تحقیقات بسیار دقیق نشان دادند این ظاهر بسیار متکثر در داخل خودش مالکان و صاحبان بسیار محدود و توتالی می‌کنند. یعنی اگر ریشه اینها پی گرفته شود دیده می‌شود شاید بالای ۸۰-۷۰ درصد این رسانه‌ها به چند شرکت یا چند کمپانی محدود در دنیا می‌رسد.

خب! این موضوعی بود که چند دهه قبل کسانی مانند هربرت شیلر یا نوام چامسکی و امثال آنها به آن دقت کرده و در آثارشان بخوبی نشان داده بودند چگونه قدرت‌های بزرگ در این سایه‌ها و پشت صحنه‌ها اجازه نمی‌دهند رسانه‌های خود و کوچک مستقل، رشد کنند و می‌بینید خودشان انواع و اقسام رسانه‌ها را تولید می‌کنند.

اتفاقاً این شرکت‌های بسیار بزرگ که اندک هستند و سالانه و ماهانه با همدیگر جلسه برگزار و تبادل نظر می‌کنند، پهنودی‌های صهیونیست هستند که در پیوند با نظام اقتصادی سرمایه‌داری کار می‌کنند و کارگزاران بقا و استمرار نظام اقتصادی است و البته هم به دلیل منافع اقتصادی شان و هم اعتقادات صهیونیستی‌ای که دارند، یکی از وظایف مسلم خود را بقای رژیم صهیونیستی می‌دانند.

عموم مردمان جهان و ماهایی که مصرف‌کننده رسانه‌ها در دنیا هستیم با این قدرت‌های مستقل و رنگارنگ رسانه‌های مواجه هستیم اما دانشمندان عرصه اقتصاد سیاسی رسانه دهها سال است که این را تذکر می‌دهند.

فکر می‌کنم علت اینکه دانشجویان و بویژه اساتید بسیاری از این دانشگاه‌ها در چند ایالت آمریکا و تعدادی از کشورهای اروپایی به این اعتراض پیوستند، چند چیز است. نکته اول شدت فاجعه است. این فاجعه در ۸۰-۷۰ سال اخیر عمر این رژیم صهیونیستی بی‌سابقه است و این حجم از کشتار ناشی از عصبانیت مالیخولیایی است. فاجعه اینقدر بزرگ بود که به رغم تلاش رسانه‌های غالب برای تعدیل و کم‌رنگ کردن آن، موفق نشدند آن را کوچک کنند.

نکته دوم، ما با صحنه‌های خارج از رسانه‌های مسلط مواجه بودیم که این هشدار و پیام را می‌رساند. انسان‌ها و

غربی در کشور جاری و ساری است اما به روز بودن واکنش‌ها مورد انتقاد است. برای مثال خود مساله فلسطین و انسان حاضر در فلسطین را شاید نتوانستیم برای جامعه خودمان از طریق دانشگاه‌ها یا مراکز علمی بازنشر کنیم و در تشیع شهیدرئیس این انتقاد قدری برجسته تر شد که این جمعیت مشارکت‌کننده در تشیع را چگونه می‌خواهید بشناسید و چرا این پدیده‌ها را برای جامعه ترسیم نمی‌کنید؟ این اتفاقی که در کشور خودمان به وجود می‌آید از چه بابت است و چطور باید آن را تحلیل کرد؟ به نظر بنده دو سسه عامل و خاستگاه دارد؛ یک عامل این است که برخی روشنفکران یا برخی فعالان دانشگاهی ما عادت به ترجمه و محو شدن در ترجمه‌ها و عادت به دست دوم بودن یا شهروند درجه چندم بودن در مباحث علوم انسانی دارند و به رغم اینکه دانشگاهی‌اند قدرت عبور از این سطح یا از این سبک یا از این نمای فریبا و پی بردن به خلأها، بن‌بست‌ها، تعارض‌ها و تناقض‌های دستگاه فلسفی اخلاقی حاکم بر تمدن غرب را ندارند. بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی سروکارشان با نوشته‌ها، کتاب‌ها و مقالات و اندیشمندی است که میوه‌های آن دستگاه فلسفی هستند و خودشان به اصطلاح ریشه و ساقه این دستگاه نیستند. ممکن است ما نظریه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی و نظریه‌های ارتباطات و امثالهم را بخوانیم اما متوجه پارادایم‌هایی که در پستی این نظریه‌ها و مکاتب هست نشویم. عامل دوم واقعا عقب‌ماندگی زمانی است. یعنی برخی اساتید

نهاد علم نتوانست از ساز و کارهای متعارف پیشین خود در گفت‌وگو با نهاد حاکمیت به نتیجه برسد و احساس کرد پایبندی حاکمیت ایالات متحده آمریکا به اسرائیل، دیگر به طرز فحیحی ابتدائیات اخلاق و فطرت را هم زیر پا گذاشته است و به عبارتی بن‌بست جدید عاطفی هم رخ داد. بن‌بست‌های معرفتی را که داشتیم، الان تعارض‌ها و پارادوکس‌های عاطفی و اخلاقی هم بیرون زد و نهاد علم احساس کرد باید در صحنه دیگری اعتراض خود را نشان دهد

ما ممکن است با تحولات اخیر که در خود دانشگاه‌های اخلاقی - عاطفی منجر شد و برخی نبراهای جدید جامعه بشری را نتوانست جواب بدهد. از جایی به بعد شاهد هستیم بیش از آنکه تعامل نهاد علم با نهاد سیاست به اصلاحات سیاسی یا فرآیندی یا ساختارهای سیاسی منجر شود، بیشتر به افزون بر جنبه‌های هنری یا رسانه‌ای و لادشانی این خلأها و نقض‌ها از سوی حاکمیت منجر شده است. یعنی در همه‌های اخیر این شگفت‌های معرفتی به جای اینکه منجر به اصلاحات به صورت واقعی شوند، پوشیده و پنهان می‌شوند.

این نظر من ۲ عنصر قدرتمند، نمای ساختمانی را که درون آن پوسیدگی‌های متعدد دارد، پوشانده است و نمای زیبا و فریبایی را درست کرده است که عبارت است از: ۱- هنر اومانیتیستی ۲- تکنولوژی و فناوری ۳- رسانه.

این ۳ با هم تعامل دارند و با این ۳ عنصر نمایی فریبا ساخته می‌شد تا آن درزها و سوراخ‌های خالی این تمدن مسلط، خیلی بروز داده نشود.

جنگ‌هایی که آمریکا در چند دهه اخیر در منطقه غرب آسیا راه انداخت، آرام آرام برخی از این فریبایی‌های هنری، فناوریانه‌ای تمدن را تا حدی نشان داد و این پوسیدگی‌ها بیرون زد و این دال‌های خالی و این پارادوکس‌ها قدری بیرون زد و به نمایش درآمد.

به صورت طبیعی عموم مردم این عبور از مرزهای اخلاق و احساس را زودتر درک می‌کنند اما به اصطلاح وقتی به عرصه دانشگاه و نهاد علم می‌رسند و حاکمیت آمریکا نگاه می‌کند می‌بیند نهاد علم به جای اینکه در کنار او باشد و کمک‌ها با طراحی پروژه‌هایی بتواند این مدیریت را انجام دهد، خود او به فطرت پیوسته است. لذا خیلی برای او سنگین تر می‌آید و سیاستمداران بیشتری واکنش نشان می‌دهند و پیوستگی دانشگاه‌های کشورهای آمریکایی و اروپایی نیز باعث می‌شود این لرزه و لرزش خیلی سریع‌تر طنین بیندازد و سرایت کند.

چون عموم دانشگاه‌هایی که از علم مدرن غربی استفاده می‌کنند سرچشمه و سرمنشأ آن دانشگاه‌های آمریکا هستند و وقتی آن دانشگاه‌ها به تنش منجر می‌شود و کارشان به این منازعه علم و سیاست می‌رسد، بلافاصله دانشگاه‌هایی که آشخورشان آنجاست نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند و این افشای عبور از مرزهای اخلاقی و عاطفه و فطرت همه را در بر می‌گیرد.

■ نا اینجا اشاره کردید که نهاد علم وقتی به تعارضی پی می‌برد و آن را در لایه سیاست نمی‌بیند طبیعتاً واکنش نشان می‌دهد. ما در کشور خودمان گاهی اوقات شاهد هستیم برخی از این نوع تحلیل‌ها و نگاه‌ها خیلی عقب‌تر هستند. در صورتی که ادبیات

بزرگان انقلاب پیشنهاد دادند و حضرت امام آن را تأیید و تصویب کردند. از این نمونه است. این چشمه حرکت کرده و اگر چه این میان گل و لای و خاک گرفته‌ها اما به نظر می‌رسد آرام آرام توانسته به تدریج به رغم اینکه عده و عده و فناوری‌های رسانه‌ای و ارتباطی چندانی نداشته اما چون بر اساس فطرت انسانی بوده، به عمق دستگاه تئوری پرداز و تمدن غرب رسیده است.

زمانی حضرت امام به گورباچف رهبر شوروی نامه می‌نویسند نامه‌های پیشین رهبر انقلاب به جوانان اروپا، گفت‌وگوهای فراوانی که دانشمندان ما در محافل آکادمیک تلاش کردند تبیین کنند و از طرفی برخی از خود دانشمندان محقق و منصف آمریکایی و اروپایی و برخی از چهره‌های مستندساز و رسانه‌ای آمریکایی و اروپایی که وجهه انتقادی را آغاز کردند، همه اینها عقبه این کار است.

من احساس می‌کنم این چشمه از آن زمان آغاز شده و آرام آرام آمده و الان توانسته در قلب دستگاه تئوری‌پرداز در تمدن غربی برسد و آنجا را به صحنه کشمکش اینچینی تبدیل کند. من این نامه را در ادامه این راستا می‌دانم اما الان رسیده و بخش اجتماعی جامعه آمریکایی با نهاد علمی‌اش تا حدی هماهنگ شده و توانسته است این لرزه را وسعت ببخشد.

شما واکنش سران آمریکا به نامه‌های پیشین رهبر انقلاب با این نامه اخیر را مقایسه کنید؛ هنوز چند ساعت از انتشار این نامه نگذشته بود که رئیس مجلس نمایندگان آمریکا و سخنگوی او واکنش نشان می‌دهد و کاملاً در این واکنش نگرانی آنها را می‌بینیم. اگر این موثر نبود تلاش می‌کردند مانند دفعات قبل سکوت کنند. چون استراتژی آنها در دفعات قبل این بود که با سکوت اجازه دهند این منشر شود اما این بار، چون این انتشار از همان ابتدا قدرت دریافت پیام داشت و یک جمع بزرگی آمادگی ارتباط گرفتن با این را داشتند، مشاهده می‌کنید که چند نفر از سیاست‌مداران آمریکا به این نامه واکنش نشان می‌دهند و اظهار نگرانی می‌کنند. البته برخی دیگر نیز مواضع دیگری می‌گیرند. این تازگی واکنش‌ها نسبت به پیام‌های قبلی نشان‌دهنده این است که استعداد و ظرفیت تازه‌ای در میان دانشجویان و اساتید به وجود آمده است که ما می‌توانیم آنها را متصل به جبهه بزرگ مقاومت بدانیم.

■ به عنوان سوال پایانی، اگر بخواهیم با دستگاه محاسباتی دوره جنگ‌های جهانی مقایسه کنیم یک بمباران گسترده در یک وسعت زیاد باعث می‌شد مردم علیه آن دولت و جریان مستقر شورش و سعی کنند آن را برانند و از آن عبور کنند. شاید ما در غزه عکس این قضیه را شاهد بودیم و اگر دوباره انتخاباتی در غزه برگزار شود حماس ای پایایی خواهد داشت. از سمت دیگر باید انتظار داشته باشیم با این جنایات‌های وحشتناکی که رژیم صهیونیستی انجام می‌دهد شاهد فرار مردم به سمت رفح و از آن طرف به سمت مصر باشیم اما هیچ تصویری از این مساله گزارش نشده و هیچ‌کس اعتراضی علیه حماس ندارد. یعنی فراتر از اینکه حماس در حال مقاومت و استنادگی که برابر دشمن است، مردم هم مقاومت می‌کنند. ما با چه انسانی در غزه مواجهیم که اینگونه استنادگی می‌کند و پیش می‌رود؟ ما در درون ایران نیز این تجربه را داریم و برای ما تازگی ندارد. من اهل ذوق فلسفم و شاعر ذوق‌ور زبیر بمباران‌ها و موشک‌باران‌های بسیار فراوانی بود. شهر کوچک با خانه‌هایی که چندان نیز استحکام نداشتند و مرتب موشک‌ها و بمباران‌ها و راکت‌های گوناگونی بر سر این مردم، اعم از زن و کودک فرود می‌آید و صحنه‌های بسیار بسیار دلخراشی بود. شما نه تنها جمعیت‌های اعتراضی در این شهر و امثال ذوق نمی‌دیدید، بلکه مردم معمولاً بر همان خرابه‌های ناشی از موشک‌باران صدام، اجتماع می‌کردند و شاعرهایی علیه آمریکا و در حمایت از مقاومت و رزمندگان اسلام سر می‌دادند. این تجربه درونی ماست که الان پس از سال‌ها در کشور دیگر چه در فلسطین و چه در لیبی و چه در یمن به شکل دیگر و برخی کشورهای دیگر می‌توانیم این را مشاهده کنیم.

نکته اول اینکه حماس جزو مردم و از مردم و با مردم فلسطین است. این یک شعار نیست و بسیاری از خانواده‌هایی که در غزه هستند یک نفر یا ۲ نفر از اعضای خانواده‌شان در حال جنگ و مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی هستند. یعنی ما با جامعه‌ای جدا از مبارزه و شهادت مواجه نیستیم. دیپلمات‌ترین ادعای حماس که فردی به نام اسماعیل نیه‌است، خانواده خودش وسط میدان در حال شهید دادن هستند یعنی هیچ فاصله‌ای میان حاکمیت (حماس) و مردم نیست یا حتی فاصله‌ای بین بخش سیاسی حماس با صحنه شهادت و جانبازی و جان فدايي وجود ندارد.

انها بر این باورند ما دیگری مواجه نیستیم بلکه امر واحدی هستیم که هم‌زمان در تونل‌های زیرزمینی غزه در حال مقاومت با این دستگاه بزرگ نظامی اسرائیل هستیم و هم‌زمان مذاکره کنیم. یعنی این ما هستیم و دویی وجود ندارد.

نکته بعد اینکه مردمان غزه با تجربه چند دهه‌ای مواجه هستند. اینها مردمانی نیستند که ۲۰ ساله و ۱۰ ساله و ۲۰ ساله تحت این ستم باشند. این مردم وعده‌های آمریکایی و اروپایی را دیدند و تهی بودن آن را تجربه کردند. وعده‌های برخی حاکمان خودشان را که ابستگی کامل به آمریکا داشتند و روی وعده‌های آمریکایی حساب باز کرده بودند دیدند. اینها همه نوع تجربه‌های مسیری جایگزین یا جانشین مقاومت را تجربه کردند. کار از سخن و تبیین گفتاری گذشته است. چیزی که بتواند به جای مقاومت برای آنها فریبا و جذاب باشد ندارند که سریع آن برونند. همه نوع مذاکره و تفاهنامه و همه نوع قرار داد و مصالحه و اتکا به همه نوع خارج از فلسطین از این جمله است که جذابیتی برای آنها ندارد. همه اینها تجربه پیوستار تجربی این مردم است. آنها بهتر از ما می‌دانند تنها مسیر همین مسیر مقاومت است. اگر تا پیش از این بخشی از جامعه فلسطین و غزه فکر می‌کرد می‌شود میرهای دیگر را طی کرد اما امروز همه بر مقاومت متفقند، چون مسیری‌ها طی شده و به بن‌بست رسیده است و از نزدیک نتایج آن را هم می‌بینند.

یعنی این رخداد جهانی در طول این چند دهه سابقه نداشته است و هیچ مسیری در مواجهه با رژیم صهیونیستی به اندازه این ۸-۹ ماه اخیر طرفدار جهانی برای فلسطین پیدا نکرده است. اینقدر موج اجتماعی و سیاسی و اخیراً علمی و حتی «به رسمیت شناختن کشور فلسطین» وجود نداشته است. یعنی نه تنها جهان اسلام بلکه الان در قلب ایالات متحده آمریکا و لندن و پاریس، تورنتو و واشنگتن محل راهپیمایی است و الان به دستگاه توجیه‌گر و آکادمیک تمدن غربی نیز رسیده است و احساس می‌کند این رژیم صهیونیستی به تمام آنچه هدفش اعلام کرده بود نرسیده است. به نظر من به وسط سستی‌ها و دشواری‌های غیر قابل وصف، این مردم مظلوم، آرام آرام طعم شیرین پیروزی‌ها و فتح‌های جدید را خواهند چشید

